



نمایشگاه انفرادی «دیدار با جهان شیر»
تمرین‌های کیوریتوریال

کیوریتور: پارسا فرشا
هنرمند: جهان شیر
این یک نمایشگاه نقاشی است.

پوستر: سیاوش تصاعدیان
تصاویر: مهران دانایی / @mstudioofficial
۲۶ تیر تا ۲ مرداد ۱۴۰۵
ساعات بازدید شنبه تا چهارشنبه و جمعه‌ها ۱۶-۲۰
گالری روزهای پنجشنبه تعطیل است.
آدرس: میدان هفت تیر، خیابان مفتح جنوبی، قبل از طالقانی، کوچه مبینی، شماره ۵۰.

این یک نمایشگاه نقاشی است.

در روزهای جنگ ۱۴۰۴-۱۴۰۵ در ایران، بسیاری از دوستانم تصمیم به ترک پایتخت و بعضاً کشور گرفتند. وخامت شرایط بسیاری از اتفاقات را در ذهن‌مان متفاوت، رانه‌ی مرگ را بر زندگی چیره و آسیب‌پذیری چیزها را عریان کرده بود. اخبار تخریب موزه‌ها، گالری‌ها و استودیوی بسیاری از هنرمندان روزانه به گوش می‌رسید. یکی از گالری‌های آسیب‌دیده، دیدار بود.

به واسطه‌ی شغلم و کار کردن در محیط‌های فرهنگی، بسیاری از دوستانم دستی بر هنر دارند. یکی از آن‌ها جهانشیر است؛ نقاشی تبریزی. در روزهای ابتدایی جنگ، جهانشیر با دو تن از دوستان نقاش تبریزی‌الاصل دیگرمان تصمیم به ترک تهران و برگشت به خانه‌ی مادری‌شان گرفتند. هر سه با رنگ‌ها و بوم‌هایی که رنگی بر آن‌ها نبود و بعضاً نیمه‌کاره بودند، به شهرشان رسیدند. در تماس‌های تلفنی مکررمان یکی از سوال‌های تکراری من این بود که «کارهای تو استودیو جاشون امنه؟» و جواب جهانشیر تنها «خیالت راحت» بود. پس از آتش‌بس نصفه‌ونیمه و بازگشت جهانشیر به تهران، برای تجدید دیدار به استودیوی او واقع در خیابان ولیعصر رفتیم و معنی «خیالت راحت» را تازه آنجا متوجه شدم. تمامی آثار را با نمد همچون یک مومیایی پوشانده بود، به گونه‌ای که حتی جرأت دست زدن یا باز کردن‌شان را نداشتیم. گویا از اول تمام زیبایی و قلم‌گذاری‌ها درون آن نمد انجام شده بود.

در سال اخیر عمده‌ی گفتگوهای من و جهانشیر متمرکز بر نمایشگاهی از نقاشی‌های اخیر او بود. یک روز متوجه شدیم که گالری دیدار در جنگ، آسیب‌های بسیاری دیده است؛ سقف طبقه‌ی دوم و برخی از دیوارهای سالن اصلی فرو ریخته‌اند و تَرَک برداشته‌اند. در همان ابتدا ایده‌ی یک نمایشگاه در ذهن‌مان شکل گرفت. «اولین نمایشگاه انفرادی نقاشی‌های جهانشیر!» آیا واقعاً دیدن نقاشی‌های نمدپوش درگیری ذهنی ما بود، یا خود نقاشی‌هایی که درون نمد پنهان شده بودند؟ در این روزها نمدهای محافظ از خود نقاشی‌ها مهم‌تر به نظر می‌رسیدند. محافظت کردن در برابر آسیب برای بقای زیبایی، تمام چیزی بود که ما به آن نیاز داشتیم. و کجا بهتر برای نشان دادن آسیب‌پذیری در یک بستر آسیب‌دیده؟

نمایشگاه اخیر تلاشی است برای بازنمایی تجربه‌ی مراقبت در قالب چیدمان و نقاشی - دست‌کم در نحوه‌ی اجرا. چینش آثار دقیقاً در حالت استاندارد یک نمایشگاه است. فاصله و فضای تنفس کافی که برای دیدن یک نقاشی لازم است، ارتفاع معمول نصب از زمین و حتی نورپردازی لازم برای دیده شدن یک اثر؛ با این تفاوت که تمام زیبایی زیر نمدها پنهان شده است. نه برای برانگیختن کنجکاوی مخاطب، بلکه برای تجربه‌ی حس محافظت.

دلایل اندکی را می‌توان نام برد که باعث می‌شوند هنرمند تصمیم بگیرد اثرش را بیوشاند. حفاظت از نقاشی در برابر جنگ، بحران و آسیب‌های ناشی از آن^۵ حفاظت از زیبایی از پیش تعیین شده‌ای است که بقای فیزیکی‌اش به سبب آسیب‌پذیری اثر به مسئله‌ای اضطراب‌آور بدل شده است. نقاشی پیش از آن که «معنا بدهد» باید «باشد». پیش از نسبت دادن اثر به دیدگاه‌هایی که برای آن نقشی فراتر از خودش قائل‌اند، باید نخست شیئیت آن را پذیرفت و سپس از سطح مادی‌اش فراتر رفت. نمایش فرایند حفاظت، هنگامی که پیکره‌ی پوشانده‌شده‌ی نقاشی را در معرض دید قرار می‌دهد، چیزی جز مداخله نیست، هر قدر هم موقت و زودگذر باشد. این مداخله، کنش وضوح بخشیدن در نقاشی را پنهان می‌کند و هم‌زمان که به تصویر محصور درون خود بی‌اعتناست، آن را در مواجهه با فضای بیرونی به حافظه‌ی جمعی و دلالت‌های تاریخی جدید نزدیک می‌کند. این‌جا دیگر مسئله صرفاً پوشاندن و حفاظت نیست. نتیجه، دگرگون شدن چشم‌انداز است؛ فرم‌هایی تازه و مستقل و تصاویری کدر و مبهم که از مسیر پیوند محیط با بافت پارچه، جرم و نور شکل گرفته‌اند. این مداخله هم تصویر نقاشی پنهان‌شده را تغییر می‌دهد و هم ویژگی‌هایی را آشکار می‌کند که پیش‌تر دیده نمی‌شدند. هم‌چنین می‌تواند شرایط تازه‌ای برای دیدن و تجربه کردن فراهم کند. پنهان شدن تصویر نقاشی شیوه‌ی دیدن آن را نسبت به شرایط محیطی تغییر می‌دهد. نقاشی نسبت با واقعیت زنده فاصله‌ی معین خود را شکل می‌دهد؛ اما زمانی که ناچاریم برای ایمن ماندن آن را در لایه‌هایی از پارچه بیوشانیم، این فاصله را که اساساً متعلق به نقاشی است از آن می‌گیریم و از نقاشی شیئی دیگر می‌سازیم. تناقض این‌جاست که با وجود حبس شدن سطح و تصویر نقاشی در زیر پوشش، اثر پوشانده‌شده خود به هدف بازنمایی تازه‌ای بدل می‌شود. وقتی این آثار، محصور در پوشش‌های خود، از استودیوی هنرمند بیرون می‌آیند و به تنهایی در فضایی به نمایش درمی‌آیند که خود آن فضا در جنگ آسیب دیده است، با حجم‌هایی رازآلود، گریزان و تداعی‌گر روبه‌رو می‌شویم. حجم‌هایی که پیوسته وادارمان می‌کنند که آن‌چه را پنهان کرده‌اند تصور کنیم و درعین حال نوعی اندوه خاموش و احساس تنهایی را القا می‌کنند. رازآلودگی فراگیر این آثار بیننده را پیوسته با این پرسش روبه‌رو می‌کند که در پس این حجم‌ها چه چیزی پنهان شده است. فیگورها، خطوط، شکل‌ها، رنگ‌ها و وعده‌های درخشان و فریبنده‌ی نقاشی در پس پرده پنهان می‌شوند؛ پرده‌ای که بیننده در پشت آن حضور مضامینی بسیار متنوع را احساس می‌کند: پرتره‌ها، چشم‌اندازها، احساسات، زندگی و مرگ.





Photo by Mehran Danaei - M studio @mstudioofficial





There are few reasons that might lead an artist to decide to cover a painting. Protecting a painting from war, crisis, and the destruction they bring is an attempt to preserve a preordained beauty whose physical survival, owing to the work's vulnerability, has itself become a source of anxiety. Before a painting can mean, it must first exist. Before assigning it to viewpoints that attribute to it a role beyond itself, one must first acknowledge its material objecthood, and only then move beyond its physical surface.

When the process of protection itself is put on display—when the shrouded body of the painting is presented to the viewer—it becomes an intervention, however temporary or fleeting. This intervention conceals painting's act of making visible, and while remaining indifferent to the image enclosed within, it brings the concealed work into relation with the outside world, drawing it toward collective memory and new historical associations. At this point, the issue is no longer merely one of concealment and preservation. The result is a transformed visual landscape: new and autonomous forms, and muted, ambiguous images that emerge through the interaction of the surrounding space with the texture of the fabric, mass, and light.

This intervention not only transforms the image of the hidden painting, but also reveals qualities that previously remained unseen. It creates new conditions for seeing and experiencing. The concealment of the painted image alters the very way it is perceived in relation to its environment. A painting ordinarily maintains a particular distance from lived reality; yet when we are compelled to wrap it in layers of fabric to ensure its safety, we deprive it of a distance that properly belongs to the painting itself, turning it into something else. The paradox lies in the fact that although the painting's surface and image are imprisoned beneath its covering, the covered work itself becomes the subject of a new form of representation.

When these works, enclosed within their coverings, leave the artist's studio and are displayed on their own in a space that has itself been scarred by war, we encounter mysterious, elusive, and evocative volumes. They continually compel us to imagine what they conceal, while simultaneously evoking a quiet sorrow and a profound sense of solitude. The pervasive mystery of these works repeatedly confronts the viewer with the question of what lies hidden beneath these forms. Figures, lines, shapes, colours, and the luminous, seductive promises of painting all disappear behind the veil—a veil through which the viewer nevertheless senses the presence of countless possible subjects: portraits, landscapes, emotions, life, and death.

This is a painting Exhibition.

During the turbulent days of the 2026 Iran war, many of my friends left Tehran, while others left the country altogether. The circumstances transformed the way we perceived the world around us. Death seemed to cast its shadow over everyday life, and at any moment it felt possible that a missile might arrive and bring everything to an abrupt end. For many, that possibility became reality.

Things we had always assumed would remain intact suddenly revealed their fragility. Museums, galleries, and artists' studios were suddenly exposed to the same vulnerability. Didar Gallery was one of them.

Thanks to my professional activities in the field of art, I have come to have many artists as my friends. One of them is the Tabriz-born painter Jahanshir. As the war intensified, Jahanshir and two fellow painters decided to leave Tehran and return to their family homes in Tabriz. They arrived carrying canvases, some of them untouched, some unfinished.

Throughout those days, one question repeatedly surfaced in our phone conversations: "What about the completed paintings still in your studio?" Jahanshir's answer was always the same: "Don't worry."

After the ceasefire, when he returned to Tehran, I visited him in his studio on Valiasr Street. Only then did I understand what he had meant. Every painting had been wrapped in thick layers of felt, so completely covered that one almost hesitated to touch them, let alone uncover them. It was as though every trace of beauty and every brushstroke had been created beneath those protective layers. Over the past year, our conversations mainly revolved around organizing Jahanshir's first solo exhibition. Then we learned that Didar Gallery itself had suffered significant damage during the war. Part of the ceiling had collapsed, and cracks had spread across the gallery walls. We set about creating the framework for the exhibition. But standing before those felt-covered paintings, another question emerged. Were the paintings themselves still the true subject of the exhibition? Or had the felt—concealing and protecting them—become a more powerful image? In those days, safeguarding vulnerability seemed more urgent than revealing beauty. We needed to protect what remained fragile in order to help beauty survive. And what better setting to show that vulnerability in than a space that had itself been wounded?

This exhibition is an attempt to share that experience. Taking the form of a painting exhibition accompanied by an installation, everything initially appears to follow the familiar conventions of exhibiting paintings: the distance between the works, the space that allows each painting to breathe, the standard hanging height, and the careful lighting intended to reveal each work at its best. Yet all of that beauty remains hidden beneath layers of felt—not to provoke curiosity or encourage viewers to look beneath the surface, but to make the experience of protection itself visible.

Beauty, in itself, has always offered enough reason for contemplation. Today, however, the act of protecting beauty has become an experience of equal—perhaps even greater—significance.

***Solo Exhibition “Didar with Jahanshir”
Curatorial Practices***

Curator: Parsa Farsha

Artist: Jahanshir

This is a painting Exhibition.

Poster design: Siavash Tasaodian

Photos: Mehran Danaei - M studio @mstudioofficial

17 July - 24 July 2026

Didar Art Gallery

Visiting Hours: sat-wed and Fridays : 16-20

Didar art gallery is closed on Thursdays.